



# بین آمریکا و روسیه در اوکراین چه می‌گذرد؟



مرکز مطالعات سورین

آذر ۱۴۰۱

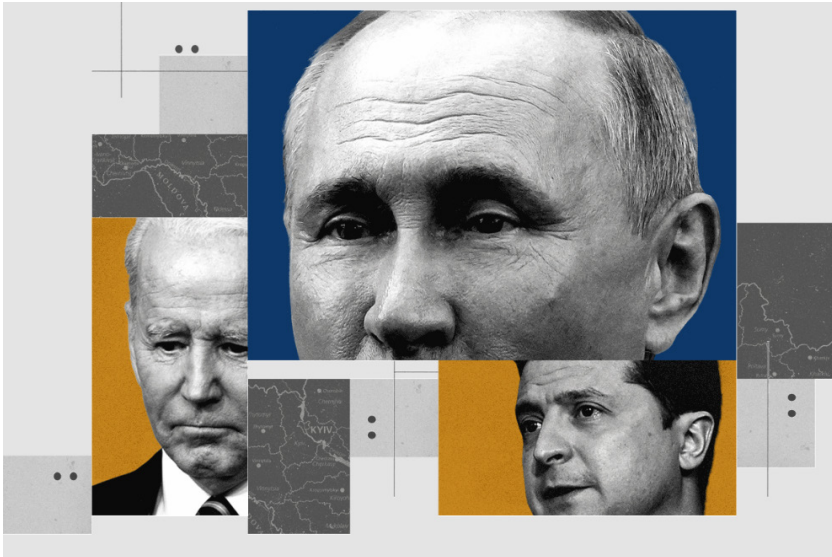




## بین آمریکا و روسیه در اوکراین چه می گذرد؟



تقابل آمریکا و روسیه و رقابت بین این دو، پیوسته از داغ‌ترین موضوعات بین‌المللی روز بوده و حال با وقوع درگیری در اوکراین، در صدر اخبار مربوط به هر دوی آن‌ها قرار گرفته است. مرکز مطالعات سورین تلاش کرده تا در این نوشتار از نگاه رسانه‌ها به آنچه میان آمریکا و روسیه در قضیه اوکراین در حال وقوع است، بپردازد.



نشریه واشنگتن پست در مطلبی که در آگوست ۲۰۲۲ نوشته، به موضوع روند اتفاقات در اوکراین می‌پردازد و با نامگذاری و تقسیم آن به «پنج حقیقت» این‌گونه می‌نویسد:

۱. جامعه اطلاعاتی ایالات متحده به چندین نقطه از رهبری سیاسی، دستگاه جاسوسی و ارتش روسیه نفوذ کرد و متوجه شد که ولادیمیر پوتین برای تهاجم تمام‌عیار به اوکراین آماده می‌شود. در اکتبر ۲۰۲۱، مشاوران ارشد جو بایدن در دفتر بیضی، طرح‌های جنگی ولادیمیر پوتین برای تهاجم تمام‌عیار به اوکراین را به او ارائه کردند. سازمان‌های اطلاعاتی ایالات متحده از تصاویر ماهواره‌ای، رهگیری ارتباطات و منابع انسانی استفاده کرده بودند تا نشان دهند که پوتین در



حال جمع‌آوری نیروها در امتداد مرز اوکراین با هدف تصرف پایتخت، کیف، و بیشتر کشور است و تنها یک ایالت اوکراینی در غرب باقی می‌ماند.

۲. هر تصمیمی در مورد تسلیح اوکراین بر این بود که به روسیه دلیلی برای حمله به ایالات متحده و ناتو داده نشود. بایدن مصمم بود که متحدانش در ناتو را در مواجهه با تهاجم قریب‌الوقوع بدون ایجاد درگیری مستقیم بین روسیه و ایالات متحده، متحد نماید. ژنرال مایلی، گزینه‌هایی را در ذهن داشت که منافع و اهداف استراتژیک ایالات متحده و همچنین مخاطرات بالا را در بر می‌گرفت. مسئله بزرگ این بود: «چگونه نظم بین‌المللی مبتنی بر قوانین را علیه کشوری با قابلیت هسته‌ای فوق‌العاده، بدون رفتن به سمت جنگ جهانی سوم، تضمین و اجرا کنیم؟».

هر تصمیم در مورد تسلیح اوکراین بر این اساس بود که روسیه دلیلی برای تشدید شرایط منجر به ناامیدی مقامات اوکراینی به دست نیاورد. اوکراینی‌ها -حتی اگر علناً تردید داشتند که تهاجم رخ می‌دهد- ایالات متحده را برای ارسال تعداد فزاینده تسلیحات قدرتمندتر تحت فشار قرار دادند. «جیک سالیوان» -مشاور امنیت ملی بایدن- اظهار کرد: «من از این واقعیت که یکی از اهداف ما در اینجا اجتناب از درگیری مستقیم با روسیه است، عذرخواهی نمی‌کنم».





۳. بایدن یک مقام ارشد اطلاعاتی خود را برای مقابله با پوتین با شواهدی دال بر برنامه ریزی جنگ روسیه اعزام کرد. بایدن، «ویلیام جی. برنز» -رییس سیا- را به مسکو فرستاد تا پیامی به پوتین برساند: «ما می‌دانیم که شما در حال چه کاری هستید، و اگر حمله کنید، عواقب شدیدی در پی خواهد داشت». برنز نامه شخصی بایدن را تحویل داد و از دفتری در کرملین به صورت تلفنی با پوتین صحبت کرد. رییس جمهور روسیه در آن زمان در جریان موج ویروس کرونا که مسکو را در قرنطینه قرار داده بود، به شهر تفریحی سوچی رفته بود. پوتین با زبانی آشنا از گسترش ناتو و غیرقانونی بودن دولت اوکراین شکایت کرد. برنز به این نتیجه رسید که تصمیم پوتین برای بازگشت از حمله، برگشت‌ناپذیر نیست. اما، او پس از تماس تلفنی به بایدن گفت: «سطح نگرانی من نه تنها بالا نرفته است، که پایین آمده است».

۴. کی‌یف از این گلايه کرد که اطلاعات ایالات متحده به اندازه کافی مشخص نیست تا برای تهاجم آماده شود. مقامات اوکراینی از این گلايه کردند که هرگاه آمریکایی‌ها دیدگاه خود را در مورد تهاجم قریب‌الوقوع با آن‌ها به اشتراک می‌گذارند، هرگز جزییات اطلاعات خود را به طور کامل به کی‌یف ارائه نمی‌دهند. آمریکایی‌ها از همان ابتدا از قضیه حمله روسیه باخبر بودند. در نوامبر ۲۰۲۱ بود که وزیر امور خارجه اوکراین و رئیس دفتر زلنسکی، از وزارت خارجه آمریکا در واشنگتن بازدید کردند؛ جایی که یک مقام ارشد آمریکایی با یک فنجان قهوه و لبخند از آنها استقبال کرد و به آنها گفت: «بهتر است سنگرهایتان را آماده کنید».

«دمیترو کولبا» -وزیر امور خارجه اوکراین- می‌گوید «وقتی ما در پاسخ به آن جمله لبخند زدیم، آن مقام آمریکایی گفت: کاملاً جدی گفتم. سنگرهایتان را آماده کنید... به شما حمله خواهد شد. یک حمله در مقیاس بزرگ، و شما باید برای آن آماده شوید». وی می‌افزاید: «بعد، ما جزییات قضیه را خواستیم اما جزییاتی به ما داده نشد».

۵. زلنسکی به این شک کرده بود که برخی از مقامات غربی خواهان فرار او هستند. رییس جمهور اوکراین نگران بود که با کنار گذاشتن دولتش و استقرار رژیمی که از سوی کرملین حمایت می‌شود، قدرت‌های ناتو به دنبال راه‌حلی از طریق مذاکره با مسکو بر سر اوکراین باشند. زلنسکی گفت: «شرکای غربی این چنین چیزی را می‌خواستند - مطمئنم کسانی در بین آنها هستند که نگران من و خانواده‌ام باشند اما کسانی هم هستند که می‌خواهند همه چیز را سریع‌تر به پایان برسانند. فکر می‌کنم اکثر افرادی که با من تماس گرفتند - تقریباً همه‌شان - اعتقاد نداشتند که اوکراین می‌تواند در مقابل این موضوع بایستد و استقامت کند». به همین ترتیب، به گفته او، هشدار به اوکراینی‌ها برای آماده شدن برای جنگ همانطور که برخی از شرکا می‌خواستند، اوکراین را از نظر اقتصادی ضعیف و تصرف را برای روس‌ها آسان می‌کرد.

### آمریکا بخشی از جنگ اوکراین شده است

آمریکا در اوکراین از آستانه عبور کرده است؛ چه در مشارکت کوتاه‌مدت و چه در نیت بلندمدت. این کشور در ابتدا در طول پاییز و زمستان محتاطانه عمل کرد. زیرا روسیه، یک کشور هسته‌ای با حق وتو در شورای امنیت سازمان ملل متحد، بیش از صد و پنجاه هزار نیرو را در امتداد مرز اوکراین متمرکز کرد. آمریکایی‌ها نمی‌خواستند خرس روسیه را بیدار کنند یا این که شخص ولادیمیر پوتین را تحریک کنند. دو روز پس از عبور کاروان‌های طولانی تانک‌های روسی از مرز، در ۲۴ فوریه، «آنتونی بلینکن» - وزیر امور خارجه آمریکا - همچنان مدعی شد که هدف آمریکا - با حمایت صدها میلیون دلاری کمک نظامی - صرفاً ایستادن در پشت مردم اوکراین است. کاخ سفید کار را با تحریم روسیه آغاز کرد. در ابتدا چند بانک، الیگارش‌ها، نخبگان سیاسی، شرکت‌های دولتی و خانواده خود پوتین را هدف قرار داد تا رهبر روسیه را تحت فشار قرار دهد تا نیروهایش را بدون مداخله نظامی بازگرداند. جو بایدن - رئیس‌جمهور آمریکا - در اوایل ماه مارس ۲۰۲۲ گفت: «رویارویی مستقیم بین ناتو و روسیه یعنی شروع جنگ جهانی سوم؛ چیزی که ما باید برای جلوگیری از آن تلاش کنیم».



با این حال، در طی شش ماه از شروع جنگ تاکنون، درگیری به سرعت به یک جنگ نیابتی کامل با روسیه، با پیامدهای جهانی تبدیل شده است. مقامات آمریکایی اکنون نقش آمریکا را با شرایط بلندپروازانه تری تعریف می‌کنند که در شاکله حالت تهاجمی می‌گنجد. هدف هم این است که با حمایت ده‌ها میلیارد دلاری، تضعیف روسیه و تضمین اینکه اوکراین مستقل از پوتین دوام بیاورد، حاصل شود.

بایدن که بودجه اختصاص داده شده را تمام کرده بود، در ماه می از کنگره سی و سه میلیارد دلار - برای حمایت نظامی، اقتصادی و بشردوستانه جدید- در آخرین بسته از چندین بسته درخواستی برای اوکراین، درخواست کرد. رئیس جمهور آمریکا اذعان کرد: «هزینه این مبارزه ارزان نیست». (همان‌طور که نشریه پولیتیکو اشاره کرد کمک‌های جدید تقریباً نصف کل بودجه دفاعی روسیه و همچنین بیش از نیمی از بودجه سالانه وزارت خارجه ایالات متحده است. طی پنج ماه از می تا اکتبر ۲۰۲۲، کمک آمریکا به اوکراین به‌طور متوسط روزانه بیش از دویست میلیون دلار خواهد بود). بایدن مدعی شده که این سرمایه‌گذاری بهای ناچیزی برای کاهش خطر درگیری‌های آینده با روسیه است.





برای پوتین، جنگ در اوکراین، حداقل تا حدی، همیشه جنگی نیابتی با ناتو و رهبری آمریکا به نظر می‌رسیده است. او قبل از حمله، علنا نگرانی عمیق خود را در مورد اتحاد نظامی و گسترش بیشتر آن در کشورهای که زمانی با اتحاد جماهیر شوروی همسو بودند، ابراز کرد. او همچنین یک توافق پنج هزار کلمه‌ای را با «شی جین پینگ» - رئیس جمهور چین - برای تشکیل یک اتحاد عملی امضا کرد. آنها به طور مشترک با گسترش ناتو مخالف بودند.

بایدن سعی کرد در برابر این چارچوب مقاومت کند. در آغاز تهاجم روسیه، آمریکا مدعی شد که از اصول حاکمیت، یک دولت منتخب دموکراتیک و تمامیت ارضی اوکراین دفاع می‌کند. با این حال، طی ماه‌های گذشته، بحران وجودی اوکراین به‌طور فزاینده‌ای به‌نظر می‌رسد که جنگ آمریکا نیز باشد. در ۲۴ آوریل، بلینکن و «لوید آستین» - وزیر دفاع آمریکا - با قطاری با پنجره‌های سیاه به کی‌یف رفتند تا با «ولودیمیر زلنسکی» - رئیس جمهور اوکراین - دیدار کنند و به‌طور نمادین بر حمایت آمریکا از اوکراین تأکید نمایند. این سفر مخفیانه، منعکس‌کننده هدف فزاینده جاه‌طلبانه آمریکا بود. آستین در نزدیکی مرز لهستان به خبرنگاران گفت: «ما می‌خواهیم روسیه را تا حدی ضعیف ببینیم که نتواند کارهایی را که در حمله به اوکراین انجام داده است، انجام دهد». بلینکن نیز گفت: «ما نمی‌دانیم بقیه این جنگ چگونه پیش خواهد رفت، اما می‌دانیم که یک اوکراین مستقل، بسیار بیشتر از زمان حضور ولادیمیر پوتین در صحنه خواهد بود».

در ماه می، آستین رهبران دفاعی بیش از چهل کشور - فراتر از چارچوب ناتو - را در «رامشتاین» - یک پایگاه آمریکایی در جنوب غربی آلمان - گرد هم آورد تا حمایت از اوکراین را هماهنگ کند. آستین - ژنرال بازنشسته درگیر در هر دو جنگ عراق و افغانستان - تشکیل ائتلاف جدیدی از «ملت‌های دارای حسن نیت» را اعلام کرد و گفت که هر ماه برای «تشدید» یک کارزار بین‌المللی برای پیروزی در «نبرد امروز و مبارزات آینده» تشکیل جلسه می‌دهند. در همان زمان، بایدن ضمن درخواست کمک بیشتر گفت: «ما نیز باید نقش خود را انجام دهیم و ائتلاف را رهبری کنیم». برخی کارشناسان آمریکایی معتقدند که آمریکا دست‌کم به چهار دلیل به‌طور عمیق‌تر درگیر جنگ اوکراین شده است. اول، دیپلماسی بین اوکراین و روسیه در





بحبوحه تشدید اختلافات متوقف شده است و مشارکت اولیه مسکو در مذاکرات صلح هرگز معتبر به نظر نمی‌رسید. دوم، پوتین بیش از حد حریص و از نظر تاریخی جاه‌طلب است. سوم، روسیه ادعای مالکیت بر جنوب کریمه، منطقه شرقی دونباس و سرزمین‌های بین آنها در امتداد منطقه استراتژیک دریای سیاه را دارد. چهارم، پوتین هنوز آماده نیست، یا شاید هنوز تحت فشار کافی برای مذاکره جدی نیست. آمریکا همچنین در پی عملکرد ضعیف ارتش روسیه به‌رغم آن‌که بزرگترین ارتش در اروپاست، جسارت یافته است. سازمان‌های اطلاعاتی آمریکا در ابتدا نگران این بودند که کی‌یف ظرف مدت هفتاد و دو ساعت سقوط کند. اما اوکراین به‌کمک غرب پایتخت را در دست داشت و نیروهای روسی عقب‌نشینی کردند. واشنگتن نیز جسورتر شد و هراسش از خرس ریخت. طبق گزارش‌ها، ژنرال میلی در ائتلاف رهبران دفاعی در رامشتاین گفته بود: «با این حال هنوز زمان به‌نفع اوکراین نیست». نگرانی او در ماه می، زمانی که روسیه تنها یک ساعت پس از آن که «آنتونیو گوترش» -دبیرکل سازمان ملل متحد- در یک کنفرانس مطبوعاتی در کی‌یف، اوکراین را «مرکز درد و رنج غیرقابل تحمل» توصیف کرد، به شهرهای سراسر اوکراین حمله کرد، تقویت شد.

مشارکت فزاینده آمریکا به‌منظور ایجاد ترس گسترده‌تر در میان کشورهای همسایه و هم‌مرز روسیه مبنی بر این‌که «تجاوزات پوتین به اوکراین ختم نخواهد شد» صورت گرفته است. در ۲۲ آوریل، یک فرمانده ارشد نظامی روسیه اعلام کرد که مسکو به‌دنبال کنترل کامل بر شرق و جنوب اوکراین است تا راه را به دیگر همسایه‌اش یعنی مولداوی باز کند. کشوری کوچک و محصور در خشکی که از اتحادیه اروپا حمایت می‌کند اما به انرژی روسیه وابسته است. در جلسه شهادت کنگره در ماه می، بلینکن به نیاز فوری «به‌کارگیری فرصت‌های استراتژیک» و پرداختن به «خطرات ناشی از نفوذ روسیه در زمانی که کشورها در سیاست‌ها، اولویت‌ها و روابط خود تجدیدنظر می‌کنند» اشاره کرد. لفاظی‌های آشکار مسکو در مورد تسلیحات هسته‌ای نیز به‌طور فزاینده‌ای به مقامات آمریکایی این فرصت را داد که بر طبل نگرانی‌ها بکوبند.

دولت بایدن فعلاً کم و بیش از حمایت عمومی در قضیه اوکراین برخوردار

است. بر اساس نظرسنجی دانشگاه «کونینیاک» که در اواسط آوریل منتشر شد، با وجود خستگی از جنگ پس از دو دهه در افغانستان و عراق، تقریباً دو سوم آمریکایی‌ها معتقدند که آمریکا دارای «مسئولیت اخلاقی» در اوکراین است. سه چهارم افراد شرکت‌کننده در نظرسنجی نیز نگران این بودند که بدترین وضعیت هنوز در راه است. «تیم مالوی» -تحلیلگر دانشگاه کونینیاک- خاطر نشان کرده «با این حال خشم اخلاقی مردم برای متعهد کردن ارتش ایالات متحده به نبرد، در همان مراحل ابتدایی متوقف می‌شود». چرا که تنها ۱۹ درصد از آمریکایی‌ها معتقدند که آمریکا باید اقدامات بیشتری انجام دهد، حتی اگر خطر وارد شدن به جنگ مستقیم با روسیه را در پی داشته باشد.



آمریکا در این میان سعی کرده نقش خود را از یک واکنش به جنگ به ادعای فعالانه رهبری ائتلاف ضد روسیه تغییر دهد. اما برخی کارشناسان آمریکایی معتقدند که شاید ناامیدی آمریکا باعث جسورانه‌تر شدن لفاظی‌های پوتین شده است. جسارت‌هایی همچون هشدار او در ماه آوریل مبنی بر آن‌که می‌تواند به هر کشوری که روسیه را تهدید کند، پاسخی سریع بدهد. یا نظیر این اظهارنظر که: «ما همه ابزارها را برای این کار داریم و اگر لازم باشد از آنها استفاده خواهیم کرد». چیزی که مشخص است این





است که جنگ اوکراین اکنون می‌تواند به طرق مختلف ادامه یابد. روش‌هایی که هر کدام خطرات خاص خود را دارد؛ به‌خصوص برای آمریکا و اوکراین.

در آوریل ۲۰۲۲، «جان کربی» -سخنگوی پنتاگون- گفت که آموزش نیروهای اوکراینی در چندین نقطه در اروپا انجام می‌شود. کربی تصریح کرد که آمریکا آموزش در مورد سامانه‌های کلیدی در تاسیسات نظامی را به نیروهای مسلح اوکراین را در آلمان آغاز کرده است و به آنها کمک می‌کند تا سامانه‌های تسلیحاتی پیشرفته مانند هویتزر، سیستم‌های راداری و خودروهای زرهی را بیاموزند.

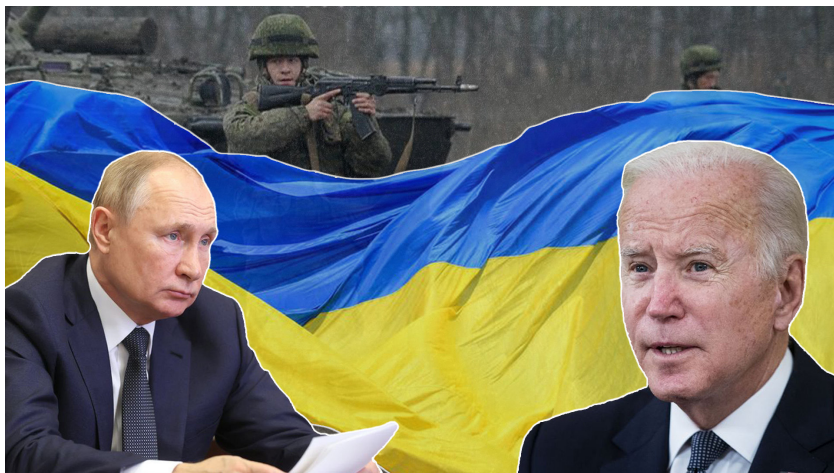
از سوی دیگر، خبرگزاری اسپوتنیک در ماه می به‌نقل از ژنرال «جوزف هیلبرت» -یکی از فرماندهان بلندپایه ارتش آمریکا- نوشت: «از آغاز آن ماموریت [گروه مشترک آموزشی چند ملیتی اوکراین] تا ژانویه ۲۰۲۲، ما در مجموع ۲۳ هزار نیروی مسلح از سربازان اوکراینی را از ۱۷ گردان مختلف و ۱۱ تیپ مختلف آموزش داده‌ایم. از زمان آغاز این ماموریت در سال ۲۰۱۵، پنتاگون ۱۲۶ میلیون دلار برای آموزش پرسنل نظامی اوکراین سرمایه‌گذاری کرده است».

بنابر ادعای اسپوتنیک، آمریکا در حال حاضر در حال آموزش دومین گروه متشکل از حدود ۵۰ مری نظامی اوکراینی در مورد نحوه کار با هویتزر، رادار و خودروهای زرهی است که توسط این کشور به کی‌یف در بحبوحه عملیات نظامی ویژه مسکو در این کشور وعده داده شده بود. جلسات آموزشی در تعدادی از مکان‌های خارج از اوکراین برگزار می‌شود.

### روسیه می‌گوید آمریکا مستقیماً وارد جنگ شده است

اخیراً وزارت دفاع روسیه، آمریکا را متهم به دخالت مستقیم در جنگ اوکراین کرده و مدعی شده که واشنگتن «مستقیماً درگیر» جنگ بوده و اطلاعاتی را منتقل کرده است که منجر به «کشتار دسته‌جمعی غیرنظامیان» شده است. بر اساس گزارش وزارت دفاع روسیه، آمریکا مسئول حملات موشکی از کی‌یف به مناطق پرجمعیت در شرق دونباس و سایر مناطق بوده است. این نهاد در بیانیه خود اعلام کرده: «همه این‌ها به‌طور انکارناپذیر ثابت می‌کند که واشنگتن، برخلاف ادعای کاخ سفید و پنتاگون، مستقیماً در درگیری در اوکراین دخالت دارد».

دولت بایدن تا کنون بیش از ۸ میلیارد دلار به عنوان کمک امنیتی به اوکراین از زمان تهاجم روسیه به این کشور داده است. همچنین اخیراً ۵۵۰ میلیون دلار دیگر نیز به این کمک اضافه کرده است. با این حال، آمریکایی‌ها قویاً درگیری در جنگ را تکذیب کرده و زیر بار اتهام جنگ با روسیه نمی‌روند. اظهارات کرملین پس از مصاحبه اخیر «وادیم اسکبیتسکی» -معاون موقت رییس اطلاعات نظامی اوکراین- با تلگراف بیان شد. اسکبیتسکی مدعی شده که سیستم‌های توپخانه دوربرد «هیمارس» ساخت آمریکا، در از بین بردن سوخت و مهمات روسیه بسیار موثر بوده است. او گفته که تصاویر ماهواره‌ای عالی و اطلاعات بلادرنگ آمریکایی‌ها، به اوکراینی‌ها کمک کرده است. اسکبیتسکی ارائه اطلاعات مستقیم از سوی مقامات آمریکایی را رد کرده اما اذعان کرده که قبل از حملات، رایزنی بین مقامات اطلاعاتی آمریکا و اوکراین وجود داشته است، بنابراین واشنگتن می‌توانسته اهداف مورد نظر را بررسی کرده و در صورت لزوم لغو کند.



«ماریا زاخارووا» -سخنگوی وزارت خارجه روسیه- در گفت‌وگو با خبرگزاری ریانوستی گفته است: «با این تفاسیر، هیچ تاییدیه دیگری مبنی بر دخالت مستقیم آمریکا در درگیری‌های داخل اوکراین لازم نیست».

آمریکا تاکنون ۱۶ سامانه هیمارس را به اوکراین داده است. چهار مورد دیگر در



هفته آخر جولای ۲۰۲۲ وارد خاک اوکراین شد. رییس جمهور اوکراین، ولودیمیر زلنسکی، آنها را باعث کاهش پیشروی روسیه در شرق و جنوب و وارد کردن خسارات قابل توجه به عملیات دشمن دانسته است. توپخانه برتر تدارکاتی آمریکا احتمالاً نقش کلیدی در ضد حمله احتمالی اوکراین برای بازپس گیری شهر جنوبی خرسون که روس‌ها در روزهای اول تهاجم به تصرف خود درآوردند، ایفا خواهد کرد. در هفته‌های اخیر، روسیه نیروها و تجهیزات خود را به جبهه جنوبی منتقل کرده است تا دفاع خود را تقویت کند. مسکو مدعی است که حمله یک هیمارس در اواخر جولای، ۵۳ اسیر جنگی اوکراینی را در یک زندان تحت اداره روسیه در نزدیکی اولنیوکا در منطقه دونتسک نگهداری می‌شدند را کشته است و ۷۳ نفر دیگر نیز مجروح شدند. در نقطه مقابل، کی‌یف مدعی است که روس‌ها زندانیان هنگ آروف را که در ماه می در ماریوپل دستگیر شده بودند، به قتل رساندند.



### سامانه هیمارس

خبرگزاری اسپوتنیک در یادداشت ۲۹ آگوست ۲۰۲۲ خود خبر از آموزش خلبان‌های فراری افغان برای حضور در نیروی هوایی اوکراین توسط آمریکایی‌ها داد. بنابر ادعای این خبرگزاری به نقل از یک مقام



آگاه دفاعی روسیه، وزارت دفاع آمریکا قصد دارد خلبانان سابق افغان را که در بحبوحه خروج نیروهای آمریکایی از افغانستان فرار کرده بودند، استخدام کند تا برای نیروی هوایی اوکراین آموزش ببینند. این منبع گفته: «همانطور که می‌دانیم، پنتاگون شروع به استخدام خلبانان سابق افغان کرده که یک سال پیش همراه با آمریکایی‌ها به آمریکا رفتند. آموزش آنها اکنون در کالیفرنیا آغاز شده و آمریکایی‌ها قصد دارند آنها را از طریق لهستان به اوکراین اعزام کنند».

در این آموزش نه تنها خلبانان سابق، بلکه افغان‌هایی که در یگان‌های نیروهای ویژه خدمت می‌کردند نیز حضور خواهند داشت. این منبع افزوده است: به همه آنها پیشنهاد می‌شود که تحت آموزش قرار بگیرند و قراردادی را امضا کنند که «پیش‌فرض استقرار بعدی آنها در منطقه جنگی در اوکراین است».

### جنگ نیابتی آمریکا در اوکراین

منتقدان مداخله آمریکا در اوکراین معتقدند: امپریالیسم آمریکا از همان ابتدا این را یک جنگ نیابتی علیه روسیه می‌دانست. ابتدا آنها فکر می‌کردند که روسیه به سرعت به اهداف خود می‌رسد. از این رو، کارکنان سفارت آمریکا را از اوکراین خارج کرد و برنامه‌هایی برای بیرون کشیدن زلنسکی از این کشور داشت. سپس، زمانی که اوضاع تثبیت شد و نیروهای اوکراینی مقاومت شدیدی را از خود نشان دادند (به کمک اطلاعات و تدارکات غرب)، فرصتی را برای تشدید جنگ به‌منظور وارد کردن ضربه به روسیه پیدا کردند.

در چند هفته گذشته آنها در مورد آن بازتر بوده‌اند و این با تشدید کمک‌های نظامی به اوکراین برای رسیدن به این هدف همراه بوده است. امضای لایحه «وام و اجاره»، به واشنگتن این امکان را می‌دهد که ارتش اوکراین را با دور زدن تشریفات و با نظارت دقیق تامین کند. اکنون کنگره لایحه‌ای را تصویب کرده که اجازه می‌دهد آمریکا ۴۰ میلیارد دلار



به اوکراین کمک کند، حتی بیشتر از ۳۳ میلیارد دلاری که بایدن در ابتدا درخواست کرده بود. این علاوه بر ۱۳ میلیارد دلاری است که در دو ماه گذشته داده شده است و نشان دهنده افزایش گسترده تلاش‌های جنگی از سوی ایالات متحده است.



برای در نظر گرفتن این ارقام، کل بودجه دفاعی اوکراین در سال ۲۰۲۱ کمتر از ۷ میلیارد دلار و کل بودجه این کشور برای همان سال فقط ۴۰ میلیارد دلار بود. بخش عمده‌ای از آخرین بسته «کمک» که در کنگره آمریکا به آن رای داده شده است (با حمایت یکپارچه دموکرات‌ها) مستقیماً خرج تدارکات نظامی می‌شود. تنها ۸,۸ میلیارد دلار برای حمایت اقتصادی و ۹۰۰ میلیون دلار برای کمک به پناهندگان اوکراینی در آمریکا اختصاص داده شده است. بحث فقط افزایش مقدار پول نیست، بلکه افزایش کیفی در نوع تسلیحات عرضه شده است، از جمله توپخانه‌های قدرتمندتر و با برد بلندتر و پهپادهای تهاجمی شکارکننده تانک که در حال حاضر در اوکراین هستند. ایده این است که این توپخانه‌ها، از جمله هویترهای M۷۷۷ و رادارها و دیگر تجهیزات



عرضه شده توسط آمریکا به ارتش اوکراین این امکان را می دهد که در برابر توپخانه برتر روسیه بایستد و پهپادهای سوئیچ بلید جلوی شکست نیروی هوایی اوکراین را بگیرند.

نشست ۲۶ آوریل در پایگاه هوایی رامشتاین آمریکا در آلمان، با حضور ۴۰ کشور، از جمله ۱۴ کشور که بخشی از ناتو نیستند، دقیقاً با هدف ایجاد یک مکانیزم متمرکز و هماهنگ برای تامین تسلیحات به اوکراین بود.

هدف از این محموله های عظیم، تضعیف مزیتی است که روسیه بر اساس نیروی هوایی، تانک ها و توپخانه خود در میدان نبرد دارد. با این حال، بلافاصله مشخص نیست که این تسلیحات تازه تحویل داده شده چه تاثیری می تواند بر روند واقعی جنگ داشته باشد. این نوع تسلیحات نیازمند آموزش سربازان اوکراینی برای استفاده از آنها هستند و همچنین نیاز به تعمیر و نگهداری دارند. در حال حاضر صدها سرباز اوکراینی توسط آمریکا و بریتانیا در استفاده از این سلاح ها آموزش می بینند. علاوه بر این، روسیه به طور فزاینده خطوط تدارکات اوکراین را هدف قرار می دهد و رسیدن تجهیزات جدید به جبهه را دشوارتر می کند.

پیشتر در اواسط آوریل، پتتاگون میزبان نشستی با هشت تولیدکننده بزرگ سلاح در آمریکا بود تا مطمئن شود که آنها ظرفیت پاسخگویی به تقاضای افزایش یافته از سوی اوکراین را دارند. تولید موشک های ضد هوایی استینگر و سلاح های ضد تانک جاولین در حال افزایش است که در برخی موارد دو برابر می شود.

به عنوان بخشی از تغییر در استراتژی، ایالات متحده همچنین در مورد میزان مشارکتش در این جنگ نسبت به ابتدای کار، علنی تر هم برخورد می کند و به اشتراک گذاری اطلاعات با ارتش اوکراین و اینکه چگونه به اوکراینی ها کمک می کند ژنرال های روسی را هدف قرار دهند، می بالد. به ادعای آمریکا، اشتراک گذاری اطلاعات نیز در غرق شدن کشتی روسی «مسکوا» در ماه آوریل نقش داشت. منتقدان آمریکا در ادامه به اظهار نظر «دن کرنشاو» - نماینده جمهوری خواه کنگره از تگزاس - در هنگام توجیه رای اش به بسته کمکی ۴۰ میلیارد دلاری بایدن





می‌پردازند که می‌گوید: «سرمایه‌گذاری در نابودی ارتش دشمن، بدون از دست دادن حتی یک نیروی آمریکایی، به نظر من ایده خوبی است».

برخی تحلیلگران بر این باورند که: امپریالیسم ایالات متحده از همان ابتدا عمیقاً درگیر جنگ بوده، اما واضح است که اکنون آمریکایی‌ها محاسبه می‌کنند که می‌توانند از آن برای تضعیف قاطع روسیه استفاده کنند و قدرت رقیب دیرینه را به چالش بکشند. در این روند، آمریکا فشار زیادی را بر اروپا برای مسلح کردن مجدد اعمال می‌کند تا بتواند به عنوان پیشروی قدرت نظامی این کشور در اروپا عمل کند. برخی از استراتژیست‌های آمریکایی همچنین محاسبه می‌کنند که تسلیح مجدد اروپا و تضعیف روسیه واشنگتن را در موقعیت بهتری برای رویارویی با رقیب اصلی‌اش در عرصه جهانی یعنی چین قرار می‌دهد. همچنین واضح است که آمریکا از تهاجم روسیه به اوکراین استفاده کرده تا متحدان اروپایی خود را تحت سلطه بسیار نزدیکتری قرار دهد. از این جنگ برای توجیه افزایش کیفی هزینه‌های نظامی در آلمان - و بسیاری دیگر از کشورهای اروپایی - و همچنین ارسال سلاح به اوکراین، چیزی که آلمان‌ها قبلاً تمایلی به انجام آن نداشتند، استفاده شده است. وانگهی بهانه‌ای مناسب برای درخواست سوئد و فنلاند برای پیوستن به ناتو بوده است.

پوتین با ورود به این جنگ محاسبه کرد که اروپا به اندازه‌ای به گاز و نفت روسیه وابسته است که نمی‌تواند منابع مالی روسیه را به‌طور کامل قطع کند و این به او کمک می‌کند تا از هجوم تحریم‌ها خلاص شود. جنگ در اوکراین قبلاً تأثیر مهمی بر قیمت انرژی و همچنین غلات و سایر محصولات کشاورزی در سراسر جهان داشته است. به احتمال زیاد پوتین اکنون محاسبه می‌کند که در موقعیت بهتری برای حفظ یک جنگ طولانی است و فشار اقتصادی در مقطعی اروپایی‌ها را مجبور خواهد کرد که برای صلح تلاش کنند. همه به‌خاطر دارند که قراردادهای اولیه مینسک در قالب موسوم به نورماندی و با حمایت آلمان و فرانسه انجام شد.

## چرا آمریکا نمی‌تواند بقیه جهان را مجبور به همراهی در قضیه اوکراین کند؟

آمریکا و متحدانش خطرات اخلاقی و استراتژیک جنگ اوکراین را خیلی ساده می‌بینند: «اوکراین قربانی تجاوز است و روسیه متجاوز». موضوع برای آنها فقط استقلال اوکراین نیست، بلکه تمایل جهان دموکراتیک برای دفاع از «نظم بین‌المللی مبتنی بر قوانین» طراحی شده توسط آمریکا در مقابل ولادیمیر پوتین اقتدارگراست.

اما در بسیاری از نقاط جهان، از شور اخلاقی مشهود علیه حمله روسیه به اوکراین به طور قابل توجه خبری نیست. در عوض، کشورهایی مانند هند، برزیل، مکزیک، آفریقای جنوبی، ترکیه و اندونزی عمدتاً تعهدی به اوکراین نشان نداده‌اند و عمدتاً به محافظت از منافع اقتصادی و استراتژیک خود فکر می‌کنند. سیاست‌های خاص آنها در قبال جنگ متفاوت است. برخی مانند هند از همراهی با تمام قطعنامه‌های سازمان ملل با هدف مجازات روسیه خودداری کرده‌اند. دیگران به برخی از آنها رای داده‌اند. اما همه از تنبیه علنی روسیه امتناع کرده‌اند و برخی از آنها - به ویژه هند - از سوی آمریکا بسیار سرزنش شده‌اند. حتی عربستان سعودی که مدت‌ها روابط نظامی نزدیکی با آمریکا داشته است، درخواست واشنگتن برای صادرات بیشتر نفت به منظور جلوگیری از افزایش قیمت‌ها پس از اعمال تحریم‌های غرب علیه روسیه - که تولید آن از زمان حمله به اوکراین در ۲۴ فوریه یک میلیون بشکه در روز کاهش یافت و همچنان کاهش می‌یابد - را رد کرده است.

اعتقاد مشترک این کشورها این است که آنها تمایل دارند جنگ در اوکراین را به‌عنوان یک درگیری منطقه‌ای تلقی کنند، نه مانند غرب تهدیدی جدی برای ثبات جهانی و قوانین و هنجارهای زیربنای نظم جهانی. در واقع، «سیریل رامافوزا» - رئیس‌جمهور آفریقای جنوبی - در حالی که از حمله روسیه حمایت نمی‌کند، معتقد است که پیگیری مستمر واشنگتن برای گسترش ناتو، به تشدید بحران با روسیه در اروپا کمک کرد که همین امر در نهایت منجر به وقوع جنگ شد.

سایرین منافع ملی خود را بالاتر از خواسته‌های آمریکا برای منزوی کردن





و تحریم روسیه قرار داده‌اند. رژیم صهیونیستی و ترکیه به‌طور علنی روسیه را محکوم نکرده‌اند و تلاش می‌کنند از منافع ملموس مهم و همچنین نقش خود به‌عنوان میانجی بین کی‌یف و مسکو محافظت کنند. هند به‌نوبه خود همچنان به روابط اقتصادی خود با روسیه ادامه می‌دهد و از زمان حمله به روسیه، از فرصت قیمت‌های کاهش یافته برای خرید بیش از دو برابر مقدار نفت روسیه در کل سال ۲۰۲۱ استفاده کرده است.

این کشورها بر این باورند که تلاش‌های بین‌المللی باید بر ترویج راه‌حل مذاکره در اوکراین متمرکز شود، نه اینکه از جنگ به‌عنوان فرصتی برای منزوی ساختن روسیه استفاده کنند یا بخواهند آن را تضعیف کنند. اختلاف دیدگاه‌ها خبر از این می‌دهد که تلاش‌های آمریکا برای تنزل دادن وضعیت روسیه به وضعیتی نابسامان شکست خواهد خورد - نه به این دلیل که بسیاری از کشورها از حمله روسیه به اوکراین حمایت می‌کنند، بلکه به این دلیل که می‌خواهند از مزایای خاصی که از روابط خود با مسکو شامل حالشان می‌شود، محافظت کنند. آنها همچنین معتقدند که محکوم کردن علنی روسیه کمکی به پایان دادن به جنگ در اوکراین نخواهد کرد.

در غرب، عدم تمایل این کشورها به انتخاب طرفی خاص، سرزنش روسیه، ایستادگی در کنار اوکراین و اعمال تحریم‌ها به‌طور گسترده‌ای از نظر اخلاقی و رشکسته و از نظر استراتژیک ساده لوحانه تلقی می‌شود. آمریکا برای نشان دادن ناراحتی خود در مواردی به تهدیدهای نه‌چندان ظریف متوسل شده است. «دیلیپ سینگ» -معاون مشاور امنیت ملی جو بایدن در امور اقتصاد بین‌الملل- در جریان سفر به هند هشدار داد که کشورهایی که رژیم تحریم‌های آمریکا علیه مسکو را تضعیف می‌کنند ممکن است بهای اقتصادی را بپردازند. در یک کنفرانس مطبوعاتی در ۱۸ مارس، «لیندا توماس گرینفیلد» -سفیر آمریکا در سازمان ملل متحد- به‌همان اندازه صریح سخن گفت. او گفت: «شما نمی‌توانید در حاشیه بایستید و تهاجمی را که ما شاهد وقوع آن در اوکراین هستیم تماشا کنید و بگویید که در مورد آن بی‌طرف خواهید بود». برخی از قانونگذاران ارشد آمریکایی حتی پیشنهاد کردند که واشنگتن

تحریم‌هایی را علیه هند اعمال کند.

با این حال، تهدیدها و سخنرانی‌ها اثری در گوش بسیاری از کشورهای متعلق به «جنوب جهانی» - که اصطلاحی برای مجموعه‌ای از کشورهای آسیایی، آفریقایی و آمریکای جنوبی است - نداشت. برخی از آنها گاهی با عصبانیت واکنش نشان داده‌اند. یک نمونه دراماتیک‌اش، «عمران خان» - نخست‌وزیر پیشین پاکستان - بود که اتحادیه اروپا را به دلیل درخواست از پاکستان برای رای دادن به قطعنامه مجمع عمومی سازمان ملل متحد که روسیه را مورد انتقاد قرار می‌داد، سرزنش کرد و این سوال را مطرح نمود: «مگر ما نوکر شما هستیم که هر کاری بگویید انجام بدهیم؟».

اگرچه هند و پاکستان چندین جنگ علیه یکدیگر داشته‌اند، اما مواضع آنها در مورد جنگ اوکراین مشابه و نشان‌دهنده عدم تمایل شان به خطر خصومت با روسیه است. هند از اواسط دهه ۱۹۵۰ روابط نزدیکی با مسکو داشته است. اگرچه اکنون کمتر به تسلیحات روسیه متکی است و روابط اقتصادی و امنیتی گسترده‌ای با آمریکا دارد، اما روسیه همچنان بزرگترین تامین‌کننده نظامی این کشور است و تقریباً نیمی از واردات دفاعی هند را به خود اختصاص می‌دهد. روسیه تقویت پاکستان را نیز آغاز کرده است. مسکو برخلاف سیاست هندمحور خود در طول جنگ سرد، مقدار محدودی تسلیحات به پاکستان ارسال کرد و از سال ۲۰۱۶ نیز تمرینات مشترکی را با ارتش پاکستان برگزار نموده است. جای تعجب نیست که خان حاضر به جانبداری در جنگ اوکراین نشد - و اینکه جانشین او «شهباز شریف» مسیر او را در این مورد ادامه داده است.

سپس بحث برزیل در میان است که اقتصاد ۱,۴ تریلیون دلاری آن - به‌عنوان بزرگترین اقتصاد آمریکای لاتین - عمیقاً به فروش محصولات کشاورزی وابسته است و «ژائیر بولسونارو» - رئیس‌جمهور برزیل - ترویج آن را در اولویت قرار داده است. سویا، بزرگترین صادرات کشاورزی برزیل، نزدیک به ۲۹ میلیارد دلار درآمد دارد. کشت این محصول به کود نیاز دارد و برزیل ۸۵ درصد نیاز خود را وارد می‌کند و روسیه ۲۳ درصد از این واردات را به‌خود اختصاص داده است. اگر برزیل حمایت از تحریم‌های غرب



علیه مسکو را آغاز کند، ممکن است روسیه به فروش کود خود به برزیل پایان دهد و بولسونارو این را نمی‌خواهد. برزیل به قطعنامه دوم مارس مجمع عمومی سازمان ملل متحد در محکومیت روسیه رای داد، اما سفیر این کشور در سازمان ملل بی‌درنگ از «اجرای بی‌رویه تحریم‌ها» و محکوم کردن اقدام روسیه به جنگ انتقاد کرد.



### بولسونارو

دولت‌های طرفدار روسیه - برای مثال بلاروس و سوریه - دلایل خاص خود را برای حمایت از جنگ روسیه در اوکراین دارند، از جمله وابستگی تقریباً اقتصادی و نظامی شان به مسکو. اما برخی دیگر به دلیل دیگری از محکومیت علنی روسیه اجتناب کرده‌اند. آنها بر این باورند که محکوم کردن، رفتار روسیه را تغییر نمی‌دهد، بلکه قطبی‌سازی ناشی از جنگ را افزایش می‌دهد و در نتیجه شانس حل و فصل سیاسی را کاهش می‌دهد. در حالی که چنین راه‌حلی در هیچ کجای چشم‌انداز نیست، این کشورها نمی‌خواهند چشم‌انداز مذاکرات پایان جنگ را در آینده‌ای دیگر تضعیف کنند. بنابراین، حتی در حالی که مکزیک به قطعنامه دوم مارس رای داد، با تحریم‌ها مخالف است زیرا چنین اقدامات تنبیهی از سرگیری دیپلماسی را دشوارتر می‌کند.



این منطق همچنین امتناع اندونزی-رئیس فعلی گروه اقتصادی ۲۰- از دعوت نکردن پوتین به نشست نوامبر در بالی به رغم اصرار واشنگتن را توضیح می‌دهد؛ حتی چنانچه «جوکو ویدودو»- رئیس جمهور این کشور- می‌داند که مشارکت پوتین می‌تواند باعث تحریم غرب علیه اندونزی شود. اندونزی همچون مکزیک به قطعنامه دوم مارس رأی مثبت داد، اما معتقد است که استراتژی منزوی کردن روسیه نتیجه معکوس خواهد داشت. سال آینده، هند ریاست گروه ۲۰ را بر عهده خواهد داشت و «نارندرا مودی»- نخست وزیر این کشور- که کشورش به این قطعنامه رای ممتنع داد، به همین دلایل بعید است که در را به روی پوتین ببندد.



### نارندرا مودی

به همین ترتیب، به رغم تمایل آمریکا به محکوم کردن تهاجم روسیه به اوکراین در اجلاس سران این ماه آمریکا و «آسه‌آن» در واشنگتن دی سی، بیانیه مشترک پایانی چیزی بیش از یک فراخوان تسکین‌دهنده برای پایان دادن به جنگ، ارائه کمک‌های بشردوستانه، و دفاع از اصول حاکمیت، استقلال سیاسی و تمامیت





ارضی به اوکراین نبود. روسیه مورد اشاره قرار نگرفت، چه رسد به اینکه مورد انتقاد قرار گیرد. آمریکا در اجلاس ۲۱ کشور همکاری اقتصادی آسیا و اقیانوسیه (APEC) که در بانکوک برگزار شد هم به وضعیت بهتری دست نیافت. درست در زمانی که وزیر توسعه اقتصادی روسیه برای سخنرانی در این گردهمایی آماده شد، «کاترین تای» - نماینده تجاری آمریکا - به همراه نمایندگانی از استرالیا، کانادا، ژاپن و نیوزلند سالن را ترک کردند؛ اما دیگر شرکت کنندگان در سالن ماندند.

کشورهای محوری جنوب جهانی، به دلیل دیگری از پیروی از خط واشنگتن امتناع کرده‌اند: دلهره و حتی نارضایتی از استفاده آمریکا از تسلط دلار برای اعمال تحریم‌ها علیه کشورها به‌طور فزاینده. برخی از این کشورها از جمله هند و پاکستان پس از آزمایش‌های هسته‌ای ۱۹۹۸ و ترکیه پس از خرید سامانه دفاع موشکی اس-۴۰۰ روسیه، خود تحریم‌های آمریکا را تجربه کرده‌اند.

این کمکی به این مسئله نمی‌کند که واشنگتن از تحریم‌هایی دفاع کند که برای مجازات کشورهایی که نظم جهانی مبتنی بر قوانین را تهدید می‌کند، ضروری بدانند. برای بسیاری از کشورهای جنوب جهانی، با توجه به سابقه واشنگتن در کنار گذاشتن این اصول در صورت امکان، این خط استدلال ریاکارانه است. مداخله یکجانبه ناتو در کوزوو در سال ۱۹۹۹ را در نظر بگیرید که بدون قطعنامه شورای امنیت سازمان ملل متحد انجام شد؛ چیزی که مانند جنگ عراق در سال ۲۰۰۳ - یک جنگ پیشگیرانه برای تغییر رژیم که بر اساس ادعای دروغین مبنی بر اینکه صدام حسین در حال توسعه سلاح‌های کشتار جمعی است، آغاز شد. مداخله ۲۰۱۱ در لیبی را نیز به فهرست اضافه کنید که فراتر از مفاد قطعنامه شورای امنیت سازمان ملل در سال ۱۹۷۳ بود و به جنگ تغییر رژیم علیه معمر القذافی دیکتاتور لیبی تبدیل شد و هرج و مرج سیاسی را پشت سر گذاشت و به افزایش تروریسم در سراسر شمال آفریقا کمک کرد.

یک درس مهم در اینجا وجود دارد که باید آموخت: برای بسیاری از کشورهای خارج از آمریکای شمالی و اروپا، انتخاب طرف در رویارویی بین روسیه و غرب، یک استراتژی بازنده است که هزینه‌های آن به‌طور قابل توجهی بیشتر از منافع آن است. علاوه بر این، به‌طور منطقی آمریکا نمی‌تواند از آنها انتظار داشته باشد



که منافع مهمی را برای دفاع از هنجارهای جهانی که خود واشنگتن در صورت صلاحدید آن را کنار گذاشته، قربانی کند. تشبیه کشورهای که از راه غرب در قبال روسیه پیروی نکرده‌اند به طرفداران پوتین، اساساً یک اقدام غیرمنطقی از سوی آمریکا است.

پولیتیکو در همین رابطه می‌نویسد: «با این حال، ما نباید خود را در مورد اینکه بقیه جهان در حمایت از اوکراین تا کجا پیش خواهند رفت، فریب دهیم. واشنگتن عادت بدی دارد که فرض کند با فشار یا انگیزه مناسب، کشورهای دیگر در نهایت پشت سر آمریکا قرار می‌گیرند، زیرا این کشور تلاش می‌کند مشکل را حل کند، بحران را مدیریت کند یا یک متجاوز را مجازات کند. اما سیاست بین‌الملل امری بسیار پیچیده‌تر است. این‌که جهان چگونه به نظر می‌رسد تا حد زیادی به این بستگی دارد که یک کشور خاص در کجا نشسته است و منافع آن چیست و چه مقدار از آن منافع را می‌تواند به‌طور منطقی قربانی کند. این امر، حتی در مواردی مانند حمله روسیه به اوکراین که اشتباهی به‌راحتی قابل تشخیص است نیز صادق است. آمریکا بهتر است در دنیای واقعیت زندگی کند - هر چند ناامیدکننده باشد - اما بهتر از دنیایی از باورهای ساختگی که در آن کشورها به‌طور قابل اعتمادی از سیاستگذاران آمریکایی پیروی می‌کنند است. در غیر این صورت، آمریکا باید خود را برای ناامیدی، سرخوردگی و شکست احتمالی آماده کند».

### احتمال شکست در اوکراین

پایگاه «آمریکن کانزرویتیو» در یادداشتی در آگوست ۲۰۲۲ اینگونه می‌نویسد: در نامه‌ای سرگشاده با عنوان «ایالات متحده باید اکنون اوکراین را قبل از آنکه خیلی دیر شود مسلح کند»، بیست حقوقدان برجسته آمریکایی برای جنگ علیه روسیه در اوکراین استدلال کرده‌اند که درگیری به لحظه تعیین‌کننده رسیده است. نویسندگان این نامه تأکید دارند که برای پیروزی، نیروهای اوکراینی به تجهیزات جدید فراوانی نیاز دارند، از جمله تأمین مداوم مهمات و قطعات یدکی برای سکوها، توپخانه، سیستم‌های دفاع هوایی کوتاه‌برد و میان‌برد برای مقابله با حملات هوایی و موشکی روسیه، و مهمات سامانه‌های موشکی تاکتیکی ارتش که توسط هیمارس‌ها با برد





۳۰۰ کیلومتری لازم برای حمله به اهداف نظامی روسیه در هر نقطه از اوکراین یا کریمه پرتاب شوند.

آلمانی‌ها و مجارستانی‌ها مدتی پیش صبر خود را با هجوم بی‌امان پناهجویان به اروپا از دست دادند و اکنون لهستانی‌ها به نقطه اشباع رسیده‌اند. خانوارهای لهستانی با تکانه‌های اقتصادی جدی روبرو هستند. لهستان یکی از بالاترین نرخ‌های تورم در اروپا را دارد - ۱۵,۶ درصد در ماه جولای - که بخشی از آن ناشی از جنگ در اوکراین است. با بدتر شدن شرایط در پاییز و زمستان، تصور فشار عظیم عمومی بر برلین، ورشو، پراگ، پاریس و رم برای پایان دادن به جنگ در اوکراین دشوار نیست.

حقیقت سخت این است که معرفی سامانه‌های تسلیحاتی جدید توسط آمریکا، نتیجه استراتژیک در اوکراین را تغییر نمی‌دهد. حتی اگر اعضای اروپایی ناتو در کنار واشنگتن سیل جدیدی از تسلیحات را در اختیار سربازان اوکراینی قرار دهند، آموزش و رهبری تاکتیکی لازم برای انجام عملیات‌های تهاجمی پیچیده در ارتش ۷۰۰ هزار نفری اوکراین وجود ندارد. علاوه بر این، تشخیص اینکه مسکو به چنین تحولی با تشدید درگیری واکنش نشان خواهد داد، بسیار سخت است. برخلاف اوکراین، روسیه در حال حاضر برای یک جنگ بزرگتر بسیج نشده است، اما می‌تواند به سرعت این کار را انجام دهد.

رهبران نظامی و غیرنظامی آمریکا به‌طور معمول سابقه تاریخ و درس‌های آن را نادیده می‌گیرند. مهمتر از همه، آنها اهمیت سرمایه انسانی را نادیده گرفتند که غالباً حاشیه پیروزی در جنگ را می‌سازد.

آمریکن کانزرویتیو در ادامه می‌آورد: جنگ اوکراین با روسیه در نقطه‌ای تعیین کننده قرار دارد. زمان پایان دادن به آن است. در عوض، نویسندگان آن نامه به دنبال تقویت احتمال شکست آمریکا هستند. آنها خواستار یک استراتژی عمیقاً معیوب برای اوکراین هستند که در بهترین حالت منجر به تبدیل اوکراین به یک کشور کوچک و محصور در خشکی بین رودخانه دنیپر و مرز لهستان می‌شود. اینها نتایج سیاست‌های نادرستی است که در دهه ۱۹۹۰ در دولت کلینتون آغاز شد، که روسیه را به انزوای سیاسی از اروپا سوق داد و اتحاد مسکو با پکن را ایجاد کرد.

«جان آدامز» -دومین رییس جمهور ایالات متحده- راست می گفت. او می گفت «واقعیت‌ها چیزهای سرسختی هستند و هر چه این میان باشد -خواه تمایلات ما، خواه شور و هیجانات ما- نمی‌توانند وضعیت حقایق و شواهد را تغییر دهند».

گسترش ناتو تا مرزهای روسیه هرگز ضروری نبود و این رویکرد، اکنون برای اروپا فاجعه‌بار شده است. هر چه جنگ با روسیه بیشتر طول بکشد، احتمال اینکه آسیب به جامعه اوکراین و ارتش آن جبران ناپذیر باشد، بیشتر می‌شود. بی‌طرفی در مدل اتریشی آن، برای قضیه اوکراین هنوز امکان‌پذیر است. اگر واشنگتن بر تداوم جنگ اوکراین با روسیه پافشاری کند، گزینه بی‌طرفی از میان خواهد رفت، ائتلاف نصفه و نیمه ناتویی از بین خواهد رفت، اوکراین به «جدید مرد بیمار اروپا» تبدیل خواهد شد، و کاتالیزوری برای درگیری‌های آینده باقی خواهد ماند.

پیامدهای اقتصادی جنگ و تعمیق بحران سرمایه‌داری، در نهایت حتی بر افکار عمومی در آمریکا نیز تاثیر خواهد گذاشت. درست زمانی که کنگره در حال تصویب ۴۰ میلیارد دلار برای کمک نظامی به اوکراین بود، آمریکایی‌ها با کمبود شیر خشک در سراسر کشور مواجه شدند. از آنجایی که تاثیر اقتصادی جنگ در بحران شدید هزینه‌های زندگی احساس می‌شود، کارگران عادی آمریکایی (و اروپایی) خواهند پرسید که «چرا باید ده‌ها میلیارد دلار برای جنگ در یک کشور دور خرج کنیم؟ چرا تولیدکنندگان اسلحه باید زمانی که ما حتی نمی‌توانیم مردم خود را غذا بدهیم یا خانه‌ای داشته باشیم سود کنند؟»

### ارزیابی نتایج بالقوه جنگ اوکراین

پایگاه «ژئوپالیتیکال مانیتور» در یادداشت ۲۲ آگوست ۲۰۲۲ خود با قائل شدن چهار سناریو برای پایان جنگ اوکراین، اینگونه می‌نویسد: به‌عنوان نتیجه شوم بحران ۲۰ ساله که از سال ۲۰۰۱ تا ۲۰۲۱ برای آمریکا طول کشید، نمی‌توان اهمیت جنگ جاری اوکراین را دست‌کم گرفت. این تضاد، متزلزل‌ترین نقطه عطف ژئوپلیتیکی قرن حاضر را به چند دلیل نشان می‌دهد: توازن جهانی قدرت در نظام بین‌الملل در این رویارویی بسیار پیچیده که در چندین فضای نبرد نظیر جبهه عملیاتی جنبشی واقعی، صفحه شطرنج اقتصادی، قلمرو پول و امور مالی،





فضای اطلاعات، حوزه انرژی، فضای مجازی، دنیای پنهانی «اقدامات فعال» و حتی میدان تضاد بین جهان بینی ایدئولوژیک با هم تداخل دارند، در خطر است. یکی دیگر از ویژگی‌های قابل توجه این است که همه چیز به راحتی می‌تواند از کنترل خارج شود و مقیاس‌های خطر افزایش یابد؛ و عوامل متعدد آن عبارتند از:

- حمایت غرب از اوکراین از طریق تحویل سلاح، پول نقد و اطلاعات. در نهایت، روس‌ها ممکن است تصمیم بگیرند که خطوط تدارکات لجستیکی را که از طریق آن این تحویل‌ها جریان دارد، هدف قرار دهند.

- حضور جوخه‌های عملیات ویژه غربی و مستشاران نظامی در اوکراین.
- تشدید تنش بین روسیه و اعضای ناتو مانند لهستان و بالتیک.
- پیدایش موازی خصومت‌ها در نقاط مناقشه‌برانگیز (کالینینگراد، ترانس نیستریا، کوزوو).
- ترور هدفمند اهداف با ارزش یا اقدامات خرابکارانه علیه زیرساخت‌های حیاتی.
- اشتباهات و محاسبات غلط تاکتیکی.
- نمایش تهدید هسته‌ای کرملین و سازماندهی حملات سایبری علیه اعضای ناتو.
- ناآرامی‌های بالقوه در روسیه که یا خود به خود یا توسط دولت‌های غربی طراحی می‌شوند.

- فضایی از خصومت متقابل، بی‌اعتمادی، ترس و تحقیر، و همچنین نفوذ لفاظی‌های خصمانه سازش‌ناپذیر.



علاوه بر این، این یک رویداد حاشیه ای نیست. در واقع، هسته مرکزی اوراسیا - منطقه کلیدی که کنترل آن برای تسلط بر جهان ضروری است - در حال مبارزه است؛ چیزی که از زمان جنگ جهانی دوم در چنین مقیاس وسیعی رخ نداده است. به همین ترتیب، مشخصات قهرمانان داستان نیز قابل توجه است. برای روس‌ها، این یک مبارزه وجودی برای همه مقاصد و همچنین یک قمار مخاطره‌آمیز است. موفقیت می‌تواند نقش روسیه را به‌عنوان یک نیروی بزرگ بازگرداند و شکست‌های تحقیرآمیزی که مسکو پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی متحمل شد را پاک کند. برای ایالات متحده، بریتانیا و سایر کشورهایی که دارای جهت‌گیری آتلانتیک هستند، این بحران فرصتی را - بدون نیاز به مبارزه با روس‌ها - برای فرو بردن روسیه در باتلاقی ناگوار تا زمانی که فروپاشی کند، فراهم می‌سازد. همچنین نشان‌دهنده فرصتی برای تقویت انسجام ناتو است. بنابراین، از دیدگاه غرب، نابودی روسیه به‌عنوان یک قدرت بزرگ، اولین گام در انطباق یک تلاش جمعی یا اتحادی است که به‌طور خاص برای محاصره و هدف قرار دادن چین طراحی شده است؛ چینی که از سوی آمریکایی‌ها و متحدان دریایی‌شان به‌عنوان رقیب استراتژیک اصلی شناخته می‌شود. بنابراین، در دهه‌های آینده جنگ اوکراین می‌تواند برنامه‌های بلندپروازانه «دولت مرکزی» (اشاره به نام تاریخی چین) را برای تثبیت مجدد خود هم به‌عنوان محور ژئواکونومیک اوراسیا و هم به‌عنوان ابرقدرتی که می‌تواند به شیوه‌ای صلح‌آمیز (یعنی از طریق ابزارهای غیرنظامی) بر هژمونی ایالات متحده غلبه کند، تضعیف کند. با این حال، پکن به دلیل تأثیرات بالقوه مضر مربوط به تهدید اساسی جنگ اقتصادی، نمی‌تواند مستقیماً درگیر شود. بنابراین، انگیزه‌های قدرتمندی وجود دارد که از دادن امتیازات جلوگیری می‌کند. حداقل در حال حاضر، عقب‌نشینی برای دستیابی به یک راه حل از طریق مذاکره، معادل پذیرش شکست خواهد بود. برعکس، بازیگران قدرتمندتر درگیر در این درام، دلایل قدرتمندی برای پیشروی تا زمانی که دشمنانشان مغلوب شوند، دارند.

از سوی دیگر، برای قدرت‌های اروپا مانند فرانسه و آلمان، جنگ اوکراین





نشان‌دهنده تغییر بازی، بیداری خشن و یادآوری مرگباری است که در آن، هم غفلت استراتژیک و هم خیال‌پردازی درباره توهّم صلح ابدی، دستورالعمل‌هایی برای فاجعه هستند. باید دید که آیا پاریس و برلین سنت فکری دولت‌داری را با الهام از «منافع ملی» (سیاست فرانسه) و «سیاست واقعی» (سیاست آلمان) که برای قرن‌ها پرورش داده‌اند، دوباره کشف خواهند کرد یا آنکه سرنوشت آنها توسط واقعیت‌هایی که خارج از کنترل آنهاست، به سرقت خواهد رفت. برای بقیه (به‌ویژه قدرت‌های منطقه‌ای)، این قسمت معضلات، چالش‌ها، خطرات و فرصت‌ها را فراهم می‌کند. از این رو، کشورهایی مانند ترکیه، هند، ایران، برزیل و مکزیک که به دنبال تغییر موقعیت خود به‌عنوان قدرت‌های در حال ظهور هستند، می‌دانند که این امر پیامدهای تکنیکی را برای محیط‌های بافتی و منافع ملی‌شان در پی خواهد داشت. جهت‌گیری همسویی‌های ژئوپلیتیکی مربوطه آنها احتمالاً در آینده نزدیک تغییر خواهد کرد. در این بین، آنها می‌توانند بی‌غرض بمانند تا نتیجه مشخصی به دست آید و از هر گونه خسارتی جلوگیری کنند؛ و یا این‌که طرف خاصی را بگیرند.

در این راستا، به‌زودی می‌توان گفت که اوضاع در ماه‌ها و سال‌های آینده چگونه پیش خواهد رفت. تضاد قابل توجه پیچیده‌ای وجود دارد و ده‌ها متغیر وجود دارد که باید در نظر گرفته شوند. با این وجود، می‌توان به آینده‌نگری استراتژیک تکیه کرد تا بررسی کرد که چگونه مسیر این پدیده می‌تواند تکامل یابد. بنابراین، هدف از سناریوهای فرضی زیر این است که همه چیز را به روشی خونسرد در چشم‌انداز داشته باشد. اگرچه این یک علم دقیق نیست، اما این تکنیک برای توسعه آگاهی موقعیتی مفید است.

### سناریوی اول: پیروزی روسیه

پس از «انقلاب نارنجی» ۲۰۰۴ و اعتراضات «یورومیدان» که یک دهه بعد شروع شد - که هر دو باعث ظهور دولت‌های طرفدار غرب در کی‌یف شدند - روسیه در تلاش است اوکراین را به مدار ژئوپلیتیک خود بازگرداند. بدون کنترل اوکراین (اعم از مستقیم یا غیرمستقیم)، امنیت ملی کشور روسیه در خطر است، به خصوص اگر

این کشور توسط یک اتحاد نظامی بالقوه خصمانه مانند ناتو جذب شود. بنابراین، مسکو مجموعه‌ای از اقدامات را با هدف افزایش فشار به منظور تغییر جهت‌گیری استراتژیک کی‌یف اجرا کرد که هیچ‌کدام موفقیت‌آمیز نبود. زمانی که هیچ‌یک از این تلاش‌ها به نتیجه نرسید، کرملین اولتیماتوم صادر کرد و خواستار یک سری امتیازات ژئوپلیتیکی از غرب و توزیع مجدد حوزه‌های نفوذ شد. با این حال، حتی جدی گرفته نشد. بنابراین، روس‌ها تصمیم گرفتند که تنها راه برای جلوگیری از تبدیل شدن اوکراین به یک عامل ضد روسیه، استفاده از قوه قهریه است. پوتین و دولت‌مدانش احتمالاً به این نتیجه رسیدند که این کارزاری ناخوشایند خواهد بود و ضربه‌های ناخوشایند زیادی به دنبال خواهد داشت، اما تصمیم گرفتند به هر حال ادامه دهند، زیرا منافع بالقوه آن بیشتر از هزینه‌هایش است. بر این اساس، نتیجه اصلی که روس‌ها به دنبال دستیابی به آن هستند، فتح نظامی اوکراین یا تجزیه آن به‌عنوان یک دولت ملی کارآمد است که نمی‌تواند تهدیدی معنادار برای روسیه در دهه‌های آینده باشد.

تاکنون، شواهد نشان می‌دهد که روسیه تلاش خواهد کرد دوباس، خط ساحلی جنوبی و شاید حتی بیشتر منطقه شرق رودخانه دنیپر را به عنوان استان «نووروسیا» ضمیمه کند. علاوه بر این، چنین قلمرویی دارای دارایی‌های استراتژیک مانند منابع طبیعی، زیرساخت‌های صنعتی و بنادری است که به‌عنوان دروازه‌ای برای مشارکت در تجارت بین‌المللی عمل می‌کنند و همچنین جمعیتی که قرابت‌های اجتماعی فرهنگی زیادی با دنیای به اصطلاح روسی دارند. معلوم نیست اگر روس‌ها قاطعانه پیروز شوند، برای بقیه اوکراین چه اتفاقی می‌افتد. با این حال، تصرف کی‌یف - یا دست‌کم تحریک تغییر حکومت - برای جلوگیری از هم‌نوایی نهایی یک سیاست همسو با غرب مورد نیاز است. اگر روس‌ها پیروز شوند، دولت به ریاست ولودیمیر زلنسکی را کنار می‌گذارند و دولتی را جایگزین آن می‌کنند که از هر نظر به مسکو وابسته است. در این صورت، این کشور چیزی شبیه بلاروس خواهد شد که ناکارآمد خواهد بود، به طوری که چاره‌ای جز اتکا به روسیه برای تقریباً همه چیز، از جمله امنیت، انرژی، و مبادلات اقتصادی ندارد.

تحت چنین شرایطی، تصرف مولداوی یا حداقل تقویت حضور نظامی روسیه در ترانس‌نیستریا و سوسه‌انگیز خواهد بود، به خصوص اگر روسیه اودسا را تصرف کند.





در غیر این صورت، الحاق مولداوی به ناتو و یا اتحادیه اروپا صرفاً موضوع زمان خواهد بود. منطقه تاریخی بیسارابیا - که تقریباً با مولداوی امروزی مطابقت دارد - هم یک لنگر ژئوپلیتیکی و هم یک کریدور در مجاورت کارپات است. این شاهکار، نقش روسیه را به عنوان قدرت هژمونیک در فضای پس از شوروی (از جمله اروپای شرقی، آسیای مرکزی و ماورای قفقاز) تقویت می‌کند؛ واقعیتی که ساختارهای چندجانبه منطقه‌ای تحت حمایت مسکو، از جمله اتحادیه اقتصادی اوراسیا و سازمان پیمان امنیت جمعی را تحکیم می‌کند. نیازی به گفتن نیست که این بهترین سناریو برای کرملین خواهد بود. سنت امپراتوری روسیه نو-بیزانسی بار دیگر شکوفا خواهد شد. در مقابل، غرب اوکراین موضوعی کاملاً متفاوت است. با توجه به تاریخ، هویت و جمعیت منطقه، اشغال آن مناطق از سوی روس‌ها احتمالاً منجر به یک شورش شدید خواهد شد که برای روسیه بهتر است از آن اجتناب شود. بنابراین، از دیدگاه روسیه، غیر منطقی نیست که تجزیه اوکراین برای جلوگیری از چنین قضیه‌ای در نظر گرفته شود، و امتیازات جذابی را به کشورهای اروپایی نزدیک به عنوان شاخه زیتون ارائه دهد که به کاهش تنش‌های ناشی از آن کمک کند. از این رو، با در نظر گرفتن مخارج‌های مشترک از نظر قومیت، لهستان ممکن است در نهایت گالیسیا و مجارستان زاکارپاتیا را ضمیمه خود کنند. به اشتراک گذاشتن غنایم جنگ با ورشو و بوداپست در ابتدا غیر منطقی به نظر می‌رسد، اما لزوماً ایده احمقانه‌ای نیست، به‌ویژه به این دلیل که مسکو همچنین انتظار دارد که پیامدهای جنگ اوکراین زنجیره‌ای از وقایع را به حرکت درآورد که اروپا را متزلزل خواهد کرد.

در پی تهاجم به اوکراین، روسیه با تحریم‌ها و تنبیهات اقتصادی و مالی مواجه شده است. با این وجود، برخی از این تحریم‌ها عواقب ناخوشایندی را نیز برای چندین اقتصاد اروپایی به همراه داشته است. در این راستا، توازن عزم به‌نفع مسکو است. روس‌ها به توانایی خود در تحمل سختی‌ها افتخار می‌کنند و به هر حال هرگز به اندازه ثروتمندترین کشورهای غربی مرفه نبوده‌اند. بنابراین، کرملین معتقد است که سطح انعطاف‌پذیری روسیه و آستانه درد روس‌ها بالاتر از جوامع اروپای غربی است. از دیدگاه روسیه، یک شهروند متوسط اتحادیه اروپا به آرامش عادت دارد، از نظر ایدئولوژیک به جهان‌بینی‌های پست‌مدرن متعهد است، و حتی تمایلی به تصدیق



آنچه که مفهوم اساسی امر سیاسی در شرایط سخت هابزی را آشکار می‌کند ندارد. بنابراین، روس‌ها انتظار دارند که تسلیح کردن مسئله وابستگی متقابل مطابق با اصول نظری «جنگ ترکیبی» و بسیج اکولایزرهای نامتقارن، هرج و مرج سیاسی و آشفتگی اقتصادی را در جوامع اروپای غربی تشدید کند. علاوه بر این، چند برابر نیرو وجود دارد که مسکو از آنها برای برانگیختن یک بحران گسترده مانند ایماز استفاده می‌کند. در نتیجه، ترکیبی از کمبود مواد غذایی، کمبود کود، ناآرامی اجتماعی، اختلالات انرژی، موج فزاینده مهاجران از منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا، فشار روانی در حال جوشش، و تأثیر مضر کوتاه‌مدت سیاست‌های زیست‌محیطی نامطلوب، دولت‌های چندین کشور را سرنگون خواهد کرد؛ به‌ویژه کشورهای اتحادیه اروپا یعنی آلمان، فرانسه و ایتالیا. برای روس‌ها، اگر رهبران اروپایی همسو با آتلانتسیسم ستیزه‌جو با نمایندگان نیروهای ملی‌گرا و یا دولت‌مردان واقع‌گرا به سنت ماکیاوولی، ریشلیو، تالیران، مترنیخ و بیسمارک جایگزین شوند، راحت خواهد بود. این ایده که برلین، پاریس یا رم ممکن است ناتو را ترک کنند بعید است، اما مسکو معتقد است که رسیدن به نوعی توافق عملی با چنین رهبرانی امکان‌پذیر است.

تحقق این سناریو، بر چین و آمریکا تأثیرگذار خواهد بود. برای پکن، پیروزی روسیه یعنی باز شدن مسیر برای برنامه تجدیدنظرطلبانه چین در اقیانوس هند و اقیانوس آرام و همچنین اجرای طرح‌های جاه‌طلبانه ژئواکونومیک این کشور برای اوراسیا. به همین ترتیب، پس از ویرانی‌های جنگ، نیاز به شروع بازسازی، فرصت‌های تجاری سودآوری را برای شرکت‌ها و نهادهای بانکی چینی ایجاد می‌کند. برای واشنگتن، این یک شکست بزرگ است، اما نه لزوماً یک کابوس. رویای رهبری تک‌قطبی توسط آمریکا از بین می‌رود و موفقیت روسیه دوران چند قطبی را به وجود می‌آورد. به نوبه خود، اروپا خود را در یک جنگ سرد جدید خواهد یافت، چیزی که می‌تواند از نظر استراتژیک - تا زمانی که بی‌نظمی حاکم باشد - قابل مدیریت باشد. ایالات متحده چاره‌ای جز افزایش حضور نظامی خود در اروپا نخواهد داشت تا قدرت روسیه را تحت کنترل داشته باشد، تنش‌زدایی را برای جلوگیری از جنگ هسته‌ای تشویق کند و اطمینان حاصل کند که اعضای اصلی ناتو از نظر سیاسی به عنوان یک بلوک با یک برنامه استراتژیک مشترک، متحد می‌مانند.





## سناریوی دوم: درگیری طولانی مدت

در این سناریو، هیچ برنده مشخصی وجود نخواهد داشت. روسیه عملاً بخش‌های قابل توجهی از جنوب و شرق اوکراین را تحت کنترل خواهد داشت، اما نمی‌تواند بقیه کشور را فتح یا کی‌یف را تصرف کند. به نوبه خود، دولت اوکراین - به لطف حمایت سخاوتمندانه ناتو - دائماً در تلاش است تا دستاوردهای ارضی روس‌ها را به عقب برگرداند و شاید حتی کریمه را بازپس گیرد. علاوه بر این، کی‌یف فعالانه از تکثیر شبه‌نظامیان شورشی حمایت خواهد کرد و روس‌ها چاره‌ای جز مقابله با شورش نخواهند داشت. هیچ‌یک از طرفین حاضر به تسلیم نخواهند شد و جنگ به طور نامحدود ادامه خواهد یافت. این همان چیزی است که هنری کیسینجر در مورد آن صحبت می‌کرد وقتی گفت که درگیری ممکن است در نهایت شبیه نسخه مدرن جنگ سی ساله شود. در این راستا، ایده غرب مبنی بر تبدیل اوکراین به سیاه‌چاله‌ای که منابع روسیه را تا زمانی که قدرت ملی روسیه به طور قابل ملاحظه‌ای تضعیف شود تحلیل می‌برد، منطقی است.

مشکل این است که هر روز که درگیری ادامه پیدا کند، چشم‌انداز تشدید شرایط ثابت خواهد ماند. به عنوان مثال، این احتمال که نیروگاه هسته‌ای زاپروژیا به طور تصادفی یا عمدی آسیب ببیند، این پتانسیل را دارد که هر تبعات رادیواکتیو آن، ضربه‌های سیاسی زیادی را ایجاد کند. علاوه بر این، عدم دستیابی به یک پیروزی قاطع، مسکو را در موقعیت بسیار ناراحت‌کننده‌ای قرار می‌دهد. برخی از سیاستگذاران غربی ظاهراً معتقدند که حمله روسیه به اوکراین مانند مداخله نظامی شوروی در افغانستان پیش خواهد رفت. با این حال، این مقایسه نادرست است. اولی یک درگیری وجودی برای روس‌ها با انگیزه درک ناامنی فزاینده است؛ دومی یک درگیری اختیاری بود که زمانی آغاز شد که شوروی یک ابرقدرت جهانی و در تلاش برای هژمونی جهانی بود. بنابراین، در این سناریو، کرملین ممکن است در تلاشی ناامیدکننده برای تغییر وضعیت در میدان نبرد، به سلاح‌های هسته‌ای تاکتیکی تکیه کند. همانطور که پروفیسور «جان میرشایمر» استدلال کرده است، از دیدگاه روسیه، اگر آنها نتوانند اوکراین را تصرف کنند، مطمئن خواهند شد که هیچ‌کس دیگری نمی‌تواند، حتی اگر این بدان معنا باشد که اوکراین با خاک یکسان

شده است. همچنین، اگر پیروزی دست نیافتنی به نظر برسد، موقعیت پوتین به خطر خواهد افتاد. در چنین شرایطی، ممکن است یک تغییر رژیم در مسکو رخ دهد، اما پوتین با یک رییس جمهور طرفدار غرب جایگزین نمی‌شود. این احتمال بسیار بیشتر است که یک تندروی جنگ طلب که مشتاق به دست آوردن یک پیروزی موعود است، جانشین او شود.

### سناریوی سوم: بن بست ناآرام

این سناریو در حال حاضر بعید است زیرا تمایل سیاسی برای انجام معاملات وجود ندارد، اما اگر ناامیدی و فرسودگی فزاینده در همه طرف‌ها وجود داشته باشد یا اگر همه آنها موافق باشند که ادامه جنگ بسیار خطرناک است، ممکن است مصالحه دیپلماتیک امکان پذیر شود. بنابراین، تحقق آن مستلزم این اعتراف سیاسی است که بحران را نمی‌توان از طریق زور حل و فصل کرد. روس‌ها می‌توانند تضمین کنند که اوکراین از سیاست بی‌طرفی پیروی خواهد کرد و در ازای صلح، غرب می‌تواند این امتیاز را بدهد که کی‌یف به ناتو نپیوندد. علاوه بر این، برای به رسمیت شناختن اوکراین به عنوان یک کشور پیرو روسیه، مسکو می‌تواند امتیازاتی را در مناطقی مانند خاورمیانه، آمریکای لاتین و آفریقا به آن بدهد. به هر حال، کرملین آنقدر در آن مناطق اعتبار دارد که ارزشش را داشته باشد. اوکراین هم می‌تواند منعکس کننده موضعی باشد که اتریش در طول جنگ سرد اتخاذ کرد.

با این حال، ایده «توقف درگیری» در بهترین حالت یک آتش بس موقت خواهد بود، نه یک راه حل دائمی. بنابراین، بدون پرداختن به توزیع مجدد همه جانبه حوزه‌های نفوذ - چه در اروپا و چه در جاهای دیگر - و بازتعریف معماری امنیتی اروپا بر اساس منطق چند قطبی، نفوذ ناسازگار ژئوپلیتیک دیر یا زود ناگزیر به یک رقابت مجدد منجر می‌شود. در غیر این صورت، هم مسکو و هم ناتو اساساً برای رویارویی بعدی وقت می‌خرند و سایر نقاط مستعد درگیری، به‌طور مداوم به تنش دامن می‌زنند.





## سناریوی چهارم: سقوط دولت روسیه

این نتیجه‌ای است که هم سیاست‌گذاران سرسخت آتلانتیک و هم متفکران نومحافظه‌کار آن را ترجیح می‌دهند. در این سناریو، روسیه به دلیل مقاومت شدید اوکراین و وزن ترکیبی قدرت آتش اقتصادی غرب، شکستی تمام‌عیار را تجربه می‌کند. چنین احتمالی منجر به خروج نیروهای روسیه از اوکراین و سقوط پوتین و کل نخبگان حاکم سیلوویکی (امنیتی‌سالار) خواهد شد. پس از آن، روسیه از سنت امپراتوری خود دوری می‌کند، جاه‌طلبی‌های ژئوپلیتیکی‌اش در نزدیک مرزها را کنار می‌گذارد و از مدل‌های سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و ایدئولوژیک غربی استقبال می‌کند. به نوبه خود، اوکراین به عنوان یک سنگر به شدت نظامی شده طرفدار غرب که نیروهای روس را برای همیشه دور نگه می‌دارد، به عضویت کامل ناتو درمی‌آید. بر اساس نقش محوری مداخله نظامی ناگوار شوروی در افغانستان در فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، برخی از مفسران از این هم فراتر می‌روند و ادعا می‌کنند که حمله روسیه به اوکراین نتیجه معکوس خواهد داشت؛ به طوری که باعث نابودی روسیه شده و شاهد یک دولت ملی کارآمد و تکه تکه شدن آن به چندین دولت که برخی از آنها چاره‌ای جز اتخاذ یک جهت‌گیری استراتژیک غرب‌گرا نخواهند داشت، خواهیم بود.

با این وجود، این سناریو عمیقاً دردسرساز خواهد بود. بالکانیزاسیون روسیه جعبه پاندورا را باز خواهد کرد و بسیار خطرناکتر از فروپاشی خشونت‌آمیز یوگسلاوی سابق به دلیل وجود زرادخانه هسته‌ای گسترده و وجود ذخایر جذاب از انواع منابع طبیعی خواهد بود. هیچ‌گونه نمی‌شود گفت که چنین درامی چگونه رخ می‌دهد. با این وجود، چنین فرآیندی - اگر رخ دهد - می‌تواند باعث درگیری دولت‌هایی شود که می‌توانند از خلاء قدرت مسکو استفاده کنند: کشورهای مثل لهستان، ترکیه، ایران، ژاپن و چین. علاوه بر این، جنگ داخلی، ازدیاد جنگ‌سالاران منطقه‌ای، ظهور نیروهای بدخواه و درگیری‌های قومی احتمالات بسیار واقعی هستند. همچنین، در خلاء وزن روسیه به عنوان یک لنگر ژئوپلیتیکی، آشفتگی بیشتر فضای پس از شوروی را فرا خواهد گرفت و چندین درگیری محلی را شاهد خواهیم بود. این تحول برای آمریکا به معنای پایان یک رقیب قدرتمند است و همچنین به این دلیل که از تکمیل برنامه‌های چین جلوگیری می‌کند. به عنوان سنگ‌بنای یک شبکه ژئواکونومیک وسیع

که کل خشکی اوراسیا را در بر می‌گیرد شناخته خواهد شد. با از بین رفتن غول روسیه، واشنگتن و متحدانش می‌توانند تلاش‌های خود را علیه دولت مرکزی (نام سنتی چین) متمرکز کنند.

## برآیند

آن‌طور که از متن برمی‌آید، آمریکا حضور مشهودتری را طی ماه‌های درگیری بین روسیه و اوکراین، در خاک اوکراین داشته است. حمایت ملموس آمریکا از اوکراین شامل تجهیز ارتش این کشور به تسلیحات و تجهیزات مدرن، کمک‌های مالی قابل توجه به دولت اوکراین و پشتیبانی سیاسی از این کشور در مجامع بین‌المللی می‌شود. چیزی که مشخص است این است که هم آمریکا و هم روسیه، اهداف خود را در موضوع اوکراین دنبال می‌کنند و در این میان، بازی غرب - آمریکا و اروپا - هر آینه می‌تواند آثاری را در پی داشته باشد. آمریکایی‌ها اخیراً حضور خود را مشهودتر کرده و این سیگنال را برای روس‌ها فرستاده‌اند که اوکراین را به زمین بازی فرسایشی برای آن‌ها بدل خواهند نمود و به همین آسانی عرصه را رها نخواهند کرد. سوی دیگر قضیه، روسیه مدعی است تا رسیدن به هدف نهایی - یعنی خواسته‌هایی که پیشتر بارها از آن‌ها سخن گفته - به استقرار نیروهای خود در اوکراین ادامه می‌دهد.

سناریوهای ارائه شده توسط پایگاه ژئوپالیتیکال مانیتور نشان می‌دهد که به هر طریقی، پس از جنگ اوکراین، نظام بین‌الملل به وضعیت قبلی بازخواهد گشت. در واقع، این درگیری به دلیل موج‌های شوک گسترده‌اش، همبستگی جهانی نیروهای ژئوپلیتیک را به شکلی شدید تغییر خواهد داد. علاوه بر این، راه حل آسانی در دید نیست و نظم جهانی به معنای واقعی کلمه در این فصل بازنویسی می‌شود و در نتیجه، زمین میراث عاقل‌ترین و قوی‌ترین دولت‌ها خواهد بود. شاید جنگ اوکراین پیامدهای خود را برای زندگی میلیون‌ها نفر از نسل‌ها داشته باشد. در نهایت، نظم جدیدی از خاکستر غم‌انگیز نظم قبلی به وجود خواهد آمد.

**واژه‌های کلیدی:** جنگ اوکراین، عملیات ویژه روسیه در اوکراین، آمریکا و روسیه در اوکراین، بحران اوکراین



